

## آقا محمد خان قاجار

### صفات و کینه توزی های او و تزویج دختر کریم خان زند با چاروادار قزوینی

دکتر سلیمان امین زاده<sup>۱</sup>

#### چکیده

تهماسب میرزا (پسر شاه سلطان حسین صفوی) در صدد مقابله با افغانه برآمد. در این راستا فتحعلی خان قاجار با او همدستان شد. اما با ظهور نادر، زمینه برای قتل فتحعلی خان قاجار فراهم آمد. پس از قتل نادر شاه و روی کار آمدن حکومت کریم خان زند، محمدحسن خان قاجار (پسر فتحعلی خان) در صدد کسب قدرت درآمد، اما به قتل رسید.

فرزندان محمدحسن خان، تحت نظر دولت کریم خانی قرار گرفتند از جمله «آقا محمدخان قاجار» در شیراز تحت نظر بود.

آقا محمد خان (با اطلاع از مرگ کریم خان) به استرآباد برگشت؛ و پس از تلاش های بسیار، سلسله قاجار را تاسیس کرد. همه مورخان او را فردی خونخوار و قسی القلب و کینه توز و در عین حال مدیر و کاردان معرفی کرده اند. او در کینه توزی سخت پای می فشرد. از جمله در راستای کینه توزی با خاندان کریم خان دختر خان زند را با یک چاروادار قزوین، وادار به ازدواج کرد.

#### واژگان کلیدی

شاه تهماسب دوم صفوی، نادر شاه افشار، کریم خان زند، فتحعلی خان قاجار، محمدحسن خان

قاجار، آقا محمد خان قاجار و دختر کریم خان زند.

قاجاریه خود را از اعقاب مغول می دانستند. بعضی از مورخان نسبت آنان را به «قاجارنویان» پسر «سرتاق نویان» از سرداران هلاگوخان مغول - می رسانند و می نویسند که ریاست طوایف قاجار (به امر هلاگوخان) به «سرتاق نویان» سپرده شده بود و پس از او پسرش «قاجارنویان» رئیس طوایف قاجار گردید.

گروهی از تاریخ نگاران می نویسند که قاجارها از مغول ها نبوده بلکه از قبایل ترک بوده اند. اما نه از ترکان غربی (یعنی خویشاوندان یا بازماندگان سلجوقیان)، بلکه از ترکان شرقی حوزه دریای خزر و از خویشاوندان نزدیک خزرها، قبچاق ها، بلغارها و پچناق ها می دانند. و برخی بر این باورند که قاجارها از صحرا نشینان ماوراء قفقاز و از طایفه سالور بوده اند که در حدود قرن هشتم هجری (با دیگر طوایف ترک آن دیار) هجرت نموده و به طرف ایران آمده و گروهی از آنان برای مدتی در شام بوده اند که بعدها به ایران آمده اند؛ وجود طایفه شام بیاتی - در میان قاجارها - دلیلی بر این ادعا است. این طایفه با طوایف افشار، بیات و بایندر همه ساکن سرزمین های غرب دریای خزر بوده و در زبان هم بسیار نزدیک و در سرنوشت نیز سهیم و شریک بوده اند.<sup>۱</sup>

ورود طوایف مزبور به ایران حدود دو قرن (پس از استیلای مغول ها بر ایران) صورت گرفته و صفویه آنان را از آذربایجان به مازندران و گرگان و مرکز ایران (قزوین) یا در قسمت های دوردست مرز شرقی (بلخ) سکونت داده اند.

شاه عباس بزرگ صفوی طوایف قاجار را به سه قسمت کرده: قسمتی را در مرو در برابر ازبکان، و قسمتی را در گنجه و ایروان و قسمتی را در قلعه مبارک آباد (در سرزمین استرآباد) سکونت داد. از دوره شاه عباس به بعد، قاجارها اندک اندک همه رو به سوی استرآباد نهاده و در آنجا گرد آمده و شماره ی ایشان در این ناحیه بیش از نواحی دیگر بوده است. در دوره های

۱ - درباره روایات گوناگون درباره تبار قاجاریان رجوع شود به کتاب: سعید نفیسی. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۵-۱۶.

بعد به مرکز ایران و اطراف تهران و خراسان و مازندران رفته و از آن به بعد، به دو دسته بزرگ تقسیم شده اند. آنهایی را که در بالای قلعه سکونت داشتند «بوخاری باش» گفتند و آنهایی را که در قسمت پایین ساکن بوده اند «آشاقه باش» نامیدند.<sup>۱</sup>

از این طایفه (در تواریخ دوره ی صفوی) از چند تن نام برده می شود. اما آن که از همه مهمتر است «فتحعلی خان قاجار» است (که در زمان شاه سلطان حسین صفوی) با استفاده از اوضاع آشفته و از هرج و مرج ناشی از هجوم افغان ها- قدرتی یافت. شاه تهماسب دوم صفوی او را به خدمت خویش فرا خواند. اما فتحعلی خان یک بار با شاه تهماسب به جنگ ایستاد ولی بعد گردن به اطاعت نهاد به امید آن که (با نفوذ در دربار متزلزل صفوی) بر کارهای مهم لشکری و سیاسی دست یابد و شاه جوان و سست عنصر صفوی را زیر پر خویش گیرد. یک چند نیز چنین شد، به طوری که جریان امور و پادشاهی به نام شاه تهماسب ثانی اما عملاً به میل و به کام فتحعلی خان قاجار پیش می رفت. آنگاه که سرو کله نادر (ندرقلی) پیدا شد، در قدرت گسترده خان قاجار تزلزلی راه یافت. و نادر (که وجود خان قاجار را سد راه بلند پروازی های خویش می دید)، در دل شاه تهماسب از فتحعلی خان شک، تردید، هراس و وسوسه ایجاد کرد، تا توانست شاه را به کشتن خان قاجار راضی کند. سرانجام شاه تهماسب با نظر نادر موافقت کرد و نادر زمینه قتل خان قاجار را تدارک دید و فتحعلی خان به قتل رسید (به سال ۱۱۳۹ هجری قمری). (تاریخ محمدی، ص ۲۹ و حقایق الاخبار ناصری، ص ۳-۴ و تاریخ اجتماعی و ... ص ۴۴)

فتحعلی خان قاجار دو پسر داشت به نام های «محمدحسن خان» و «محمدحسین خان». محمد حسین خان در کودکی درگذشت و محمدحسن خان (متولد سال ۱۱۲۷ هـ.ق) که در هنگام قتل پدر دوازده ساله بود، بر جای فتحعلی خان به ریاست ایل قاجار رسید. و چون به سن

۱ - محمد فتح الله بن محمدتقی ساروی محمدی. تاریخ محمدی «اخصن التواریخ» به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد. تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۲۵-۲۶، سعید نفیسی. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر. تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۸-۳۵، محمد جعفر خورموجی. حقایق الاخبار ناصری. به کوشش حسین خدیو جم. تهران، نشر نی، ۱۳۶۳، ص ۳.  
 ۲ - رجوع شود به کتاب رستم التواریخ که او را «فتحعلی خان قاجار تیموری» نوشته و آورده است که شاه سلطان حسین صفوی از زنان حرم خودزنی را مطلقه کرده و به وی بخشیده و آن زن از شاه سلطان حسین صفوی آستن بوده که پس از زاده شدن «محمدحسن خان» نامیده شد. و نویسنده کتاب رستم التواریخ بدین گونه محمدحسن خان قاجار (پدر آقا محمدخان قاجار) را فرزند مستقیم شاه سلطان حسین صفوی دانسته است. رستم التواریخ، ص ۱۳۹ و ص ۲۳۷.

رشد رسید، به میان طوایف ترکمان رفت. گروهی از ایشان را با خود یار کرد و به استرآباد تاخت و به آن شهر دست یافت. اما نادر سپاهی بر سر او فرستاد، محمد حسن خان (تا هنگام قتل نادر شاه) در بیابان‌ها سرگردان بود. بنا به روایت صاحب رستم‌التواریخ:

«... چون خاقان عیوق شان علیین آشیان «محمدحسن خان صفوی» از جانب پدر یعنی «شاه سلطان حسین صفوی» مشهور و از جانب مادر قاجار تیموری گورکانی، در عهد دولت نادر شاه بجانب دشت قپچان فرار نموده بود و نادر پادشاه کمال سعی و اهتمام نمود که آن والا جاه را بچنگ آورد، که نتوانست و محمد حسن خان مدت هفت سال (در دشت قپچاق) به خوردن گوشت شکار معاش نمود و کلاهی پوسیده شده با سر برهنه می گشت و سر مبارکش را آفتاب سوزانیده بود و به همین علت در میان ایل جلیل قاجار به «حسن کل» مشهور بود». (رستم‌التواریخ، ص ۲۳۷)

پس از کشته شدن نادر شاه (در دوره ی جنگ بین برادرزادگان نادر «علی شاه» و «ابراهیم شاه») و هرج و مرج در مملکت، و ظهور گردنکشان متعدد، محمدحسن خان به استرآباد برگشت. بنا به روایت تاریخ به فتوحاتی نیز نایل آمد و چیزی نمانده بود بر کریم خان زند نیز غلبه نماید. سرانجام در جنگ با کریم خان (در شیراز) محمدحسن خان توفیق نیافت و ناگزیر به استرآباد بازگشت. اما کریم خان او را آسوده نگذاشت و سپاهی به فرماندهی شیخعلی خان به دنبال او فرستاد. محمدحسن خان به جنگ شیخعلی خان رفت و در بیرون شهر اشرف (بهشهر امروز) جنگ در گرفت. سپاه محمدحسن خان شکست خورد و محمد حسن خان رو به فرار نهاد. در حین فرار پای اسبش در گل فرو رفت. در این هنگام یکی از غلامان سابق محمدحسن خان (که سبزی نام داشت و به شیخعلی خان پیوسته بود) سر رسید و با همراهان خود بر محمدحسن خان حمله کرد و سر او را از تن جدا کرده و به تهران برد. (تاریخ اجتماعی، ص ۵۰-۵۱ - کریم خان زند، ص ۱۵-۱۶)

محمدحسن خان قاجار نه پسر داشت و دو دختر به شرح ذیل: «محمد»، «حسینقلی خان»، «رضا قلی خان»، «جعفر قلی خان»، «علی قلی خان»، «مهدی قلی خان»، «مصطفی قلی



آقا محمدخان به جان برادران خود نیز رحم نکرد و همگی را یا کشت یا کور کرد. فقط برادرش مرتضی قلی خان توانست به روسیه فرار کند و جان سالم به در برد علیقلی خان (برادر دیگر را) نیز اگر که به قتل نرسانیدولی به «باباخان» (فتحعلی شاه بعدی) سفارش کرد به محض رسیدن به سلطنت علیقلی خان را کور کند. و فتحعلی شاه نیز سخن عمومی خونخوارش (آقا محمدخان) را به گوش جان شنید، و درروزهای اول سلطنت خود دستور داد علیقلی خان را کور کرده و به بارفروش (بابل) در مازندران بفرستند. (عبدالحسین نوایی. کریم خان زند. ص ۳۲۰ و محمدتقی لسان الملک سپهر، همان کتاب، ص ۳۵-۸۴ و ژنرال سرپرسی سایکس. تاریخ ایران. ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی. تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۲۰).

### آقا محمدخان و گور کریم خان و نادر شاه افشار

پس از درگذشت کریم خان، بازماندگان زندیه به برادرکشی روی بردند، که در این جنگ و برادر کشی سه روز جسد کریم خان همچنان بر روی زمین مانده بود و پس از سه روز زکی خان و دیگر افراد جاهل و قدرت طلب و بی کفایت زند (از ریختن خون برادران و خویشان خود فراغت یافتند)، به فکر جنازه رئیس و سرور و شهریار خود (کریم خان) افتادند. و جنازه کریم خان را (در وسط عمارت وسط باغی که از بناهای کریم خان در جنب ارک بود)، به خاک سپردند. اما جسد کریم خان دیرزمانی در این محل نماند و سیزده سال بعد از این تاریخ (اول ذیحجه سال ۱۲۰۶ هـ.ق) آنگاه که آقا محمدخان قاجار - دشمن کینه توز خاندان زند- فاتحانه وارد شیراز شد و در باغ وکیل منزل کردوبه سلام نشست، وقتی از جای برخاست، دستور داد قبر را شکافته و جنازه کریم خان را به تهران ببرند و در میان کریاس خلوت کریم خانی دفن کنند تا هر گاه که آقا محمدخان از آنجا بگذرد پای بر روی محل دفن استخوانهای دشمن و قاتل پدرش بگذارد.



### منابع

- ۱- آصف، محمدهاشم (رستم الحکما). رستم التواریخ، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی «با همکاری موسسه انتشارات امیرکبیر»، ۲۵۳۷.
- ۲- خورموجی، محمدجعفر. حقایق الاخبار ناصری. به کوشش حسین خدیو جم. تهران، نشر نی، ۱۳۶۳.
- ۳- ساروی، محمد فتح الله بن محمدتقی. تاریخ محمدی. به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد. تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- ۴- سایکس، ژنرال سرپرسی. تاریخ ایران. ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی. تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ۵- طلوعی، محمود. هفت پادشاه «ناگفته ها از زندگی و روزگار سلاطین قاجار»، تهران، نشر علم، ۱۳۷۷.
- ۶- لسان الملک سپهر، محمدتقی. ناسخ التواریخ «تاریخ قاجار». به اهتمام جمشید کیانفر. تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷.
- ۷- نفیسی، سعید. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر. تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۷۲.
- ۸- نوایی، عبدالحسین. ایران و جهان. تهران، موسسه نشر هما، ۱۳۶۹.
- ۹- نوایی، عبدالحسین. کریم خان زند. تهران، انتشارات کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۸/۱۲/۴.